

چهارشنبه ۲۶ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا وقت غروب درب خانه، بودم.

پنجشنبه ۲۷ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۴

سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا مقارن غروب درب خانه بودم.

جمعه ۲۸ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۴

مقارن ظهر از خواب برخاسته رفتم حمام. بعد سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا مقارن غروب درب خانه، بودم.

شنبه ۲۹ شهر رمضان المبارک ۱۳۲۴

سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا غروب درب خانه بودم.

یکشنبه ۳۰ شوال المکرم ۱۳۲۴

رفتم حمام. بعد، از حمام مراجعت نموده لباس رسمی پوشیده رفتم درب خانه سلام؛ نایب السلطنه، صدر اعظم با تمام وزراء و شاهزادگان عظام حاضر بودند. بعد در دربار نهار صرف نموده بعد از ظهر سلام منعقد شد. بعد از سلام سوار شده آمدم منزل، سوار شده رفتم منزل نایب السلطنه، وزیر مختار روس با «شارژدفر» آنجا بودند. بعد آقا سوار شدند تشریف بردند به آتش بازی، وزیر مخصوص، وزیر افخم هم آمدند منزل. ولی مجال نشستن نشد آنها هم آمدند آتش بازی. آتش بازی که تمام (شد) با وزیر مخصوص سوار شده رفتم منزل صدراعظم.

دو شنبه دوم شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا ظهر درب خانه بودم بعد سوار شده آمدم منزل. سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا غروب درب خانه، بودم.

سه شنبه سیم شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا وقت ظهر درب خانه بودم. سه ساعت به غروب مانده درةالدوله آمده بود. بعد اقدس الملوک تشریف آوردند تا غروب اینجا بودند.

چهارشنبه چهارم شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا وقت ظهر درب خانه بودم. بعد آمدم منزل، منصورالحکماء آبله مرا کوید انشاءالله مبارک است. دو ساعت به غروب ماند. دکتر «ریشار» آمد قدری با او صحبت کردیم.

پنجشنبه پنجم شهر شوال ۱۳۲۴

رفتم سربتایی تا دو ساعت به غروب مانده آنجا بودیم. امروز تمامش را در منزل بودم.

جمعه ششم شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا وقت ظهر درب خانه، بودم. بعد آمدم منزل. بعد از نهار سوار شده رفتم منزل جلال الدوله.

شنبه هفتم شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

نمی توانستم از جایم حرکت نمایم به همین حال بودم تا ده و نیم از شب گذشته که دو مرتبه دل درد عارض شد، فرستادیم منصورالحکماء را آوردند.

یکشنبه هشتم شوال المکرم ۱۳۲۴

قدرت نشستن ندارم تمامی در خواب هستم، دو ساعت به غروب مانده عیسی خان آمد، بعد بشیر حضور آمد.

دو شنبه ۹ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

الحمدلله احوالم قدری بهتر است ولی باز مشغول معالجه هستم منصورالحکماء آمد دستورالعمل داد و رفت.

سه شنبه ۱۰ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

امروز احوالم بهتر است، نزدیک غروب منصورالحکماء آمد دستورالعمل داد رفت. امیدوارم به حق خمسه طیبه خداوند خودش شفا عطا بفرماید.

چهارشنبه ۱۱ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

یک نفر پیشخدمت از جانب آقای نایب السلطنه آمد به احوالپرسی، نیم ساعت به غروب مانده نواب و بشیر حضور آمدند. بعد منصورالحکماء آمد دستورالعمل دو داد.

پنجشنبه ۱۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

بحمدلله و آمنه احوالم بهتر است ولی کسالتی که دارم قدری کمرد درد میکند

امیدوارم به حق پنج تن که آن هم به زودی رفع شود.

جمعه ۱۳ شوال المکرم ۱۳۲۴

برادر آصف السلطنه را اعلیحضرت فرستاده بودند به جهت احوالپرسی تا یک ساعت از شب گذشته اینجا بود.

شنبه ۱۴ شوال المکرم ۱۳۲۴

الحمدلله احوالم بهتر است، منصورالحکماء آمد دستورالعمل داد.

یکشنبه ۱۵ شوال المکرم ۱۳۲۴

الحمدلله قدری احوالم بهتر است، منصورالحکماء آمد دستور العمل داد، عصری گلچهره خانم آمد بعد عزیزخان. نیم ساعت به غروب مانده آصف السلطنه آمد. صبحی هم فخرالملک.

دوشنبه ۱۶ شوال المکرم ۱۳۲۴

امروز حال از همه روزه بهتر است. نیم ساعت از شب گذشته مؤیدالدوله تشریف آورده بودند.

سه شنبه ۱۷ شوال المکرم ۱۳۲۴

بحمدلله رفع نقامت بکلی شده است، عصر خواجه سرور الدوله آمد احوالپرسی، بعد آدم آقای نایب السلطنه آمد احوالپرسی، نزدیک غروب (منصور الحکماء) آمد.



چهارشنبه ۱۸ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

درةالدوله با جمعی آمدند، خواجه سرور الدوله آمد، کاغذی هم از اندرون آورده بود خیلی خیلی بموقع بود هیچ اسبابی این طور فراهم نمی آید که این دفعه آمد و بسیار خوشحال شدم.

پنجشنبه ۱۹ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا یک ساعت از شب گذشته حضور مبارک بودم، بعد سوار شده آمدم منزل.

جمعه ۲۰ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم، قدری حضور مبارک بودم بعد آمدم منزل موثق الدوله.

شنبه ۲۱ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا یک ساعت از شب گذشته درب خانه بودم بعد سوار شده آمدم منزل.

یکشنبه ۲۲ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

سوار شده رفتم درب خانه، یک ساعت به غروب مانده رفتم منزل آقای نایب السلطنه.

دوشنبه بیست و ۳ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم یک ساعت از شب گذشته آمدم

منزل. حسام السلطنه آمد قدری صحبت کردیم. شب را اینجا ماند (و) قدری ویالون زد.

سه شنبه ۲۴ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا یک ساعت به غروب مانده، بعد سوار شده رفتم امیریه خدمت حضرت والا آقای نایب السلطنه.

چهارشنبه ۲۵ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

رفتم دکان باغداسر قدری پارچه خریدم به جهت سرداری و شلوار، بعد از آنجا رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم.

پنجشنبه ۲۶ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

امروز حالم قدری کسل است، یک ساعت از شب گذشته منصورالحکماء آمد و دستورالعمل داد و رفت.

جمعه ۲۷ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

دو روز است که تب می‌کنم. امروز حکیم دوا داده است، دوا نیست شفا

شنبه ۲۸ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

برخاسته شکر خداوند را نمودم، نماز خواندم، دستورالعملی که منصورالحکماء داد عمل نمودم بعد قدری با آدم‌ها صحبت از عهد شاه شهید کردیم.

یکشنبه ۲۹ شهر شوال المکرم ۱۳۲۴

الحمدلله قدری احوالم بهتر است، غروب منصورالحکماء آمد دستورالعمل داد.

دوشنبه نهم شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

الحمد لله امروز حالم خیلی خوبست، ولیعهد هم دیشب تشریف آوردند.

سه شنبه ۲ شهر ذی القعدة ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم، نیم ساعت به غروب مانده رفتم خدمت حضرت اقدس ولیعهد مشرف شدم. تا ساعت سه درب خانه، بودم.

چهارشنبه ۳ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد از آنجا رفتم خدمت حضرت اقدس ولیعهد مشرف شدم. نیم ساعت به غروب مانده رفتم امیریه خدمت آقای نایب السلطنه می خواستند بروند خدمت حضرت اقدس. قدری احوالپرسی فرمودند ما هم سوار شدیم آمدیم خدمت حضرت اقدس تا ساعت سه آنجا بودم.

پنجشنبه ۴ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، خدمت حضرت اقدس (ولیعهد)، امروز تمام صاحب منصبان را خبر کردند که به زیارت حضرت اقدس مشرف شوند. تمام حاضر شده بودند. بعد تمام دفیله دادند رفتند بعد از آنجا رفتم به خاکپای مبارک مشرف شدم.

جمعه ۵ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

نماز خواندم، بعد سوار شدم (رفتم) حضرت عبدالعظیم زیارت کردم بعد سوار شدم آمدم منزل بعد از نهار رفتم درب خانه، تا سه ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

شنبه ۶ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

صبح برخاسته سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا وقت ظهر درب خانه بودم. آمدم منزل نهار صرف نموده بعد سوار شدم رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. بعد سوار شدم رفتم منزل نایب السلطنه.

یکشنبه ۷ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

بعد از نهار سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم (تا) یکساعت از شب گذشته درب خانه بودم.

دوشنبه ۸ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا سه ساعت از (شب) گذشته درب خانه بودم.

سه شنبه ۹ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

صبح سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم، نهار را هم درب خانه پیش عضدالدوله صرف نمودم تا سه ساعت از شب گذشته درب خانه، بودم. امروز اعلیحضرت همایونی یک رأس اسب به بنده مرحمت فرمودند.

چهارشنبه ۱۰ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. نهار را هم درب خانه صرف نمودم تا یک ساعت از شب گذشته درب خانه، بودم.



پنجشنبه ۱۱ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

صبح سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم یک ساعتی آنجا بودم. بعد سوار شدم رفتم میدان توپخانه خدمت حضرت والا آقای نایب السلطنه مشرف شدم. بعد آقا فرمودند باتفاق سردار افخم برویم پیشواز حرم حضرت اقدس ولیعهد، سوار شدیم رفتیم به شاه آباد، آمدیم شهر با حرم، رفتیم امیریه قدری آنجا نشستیم بعد سوار شده آمدیم منزل.

جمعه ۱۲ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

سوار شدیم با هم رفتیم درب خانه، عضدالدوله آمد اینجا، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا ساعت سه درب خانه بودم.

شنبه ۱۳ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا وقت ظهر درب خانه بودم، بعد آمدم منزل سه ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا سه ساعت از شب گذشته درب خانه بودم.

یکشنبه ۱۴ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم، علاءالدوله دیدن ناظم السلطنه. سه ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم منزل نایب السلطنه. آقا اندرون تشریف داشتند، بنده را خواستند اندرون بعد آمدم بیرون رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا سه ساعت از شب گذشته درب خانه بودم.

دوشنبه ۱۵ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم، امروز نظام نامه مجلس را اعلیحضرت صحه نمودند و حضرت اقدس (ولیعهد) هم مهر کردند، تا ساعت سه درب خانه بودم.

سه شنبه ۱۶ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا وقت ظهر درب خانه بودم. بعد سوار شده آمدم میدان توپخانه، خدمت حضرت والا آقای نایب السلطنه، نهار را آنجا صرف نمودم، بعد سوار شدم رفتم دیدن فرنگی ها، امروز عیدشان است، بعد غروب رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا سه ساعت از شب گذشته درب خانه بودم، بعد پیاده آمدم کارخانه چراغ برقی قدری تماشا کردم.

چهارشنبه ۱۷ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

سه ساعت به غروب مانده هرمز میرزا پسر ظل السلطان آمد اینجا که با هم برویم منزل نایب السلطنه. سوار شده رفتیم امیریه خدمت آقا شرفیاب شدیم تا یک ساعت به غروب مانده آنجا بودیم. بعد سوار شده آمدم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم.

پنجشنبه ۱۸ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

امروز بنا بود با میر شکار برویم شکار، خودم با آدم هایم حاضر بودیم، هر چه منتظر شدیم نیامد، عذر آورد که کسالت دارم. ظهر نهار صرف نموده بعد مشغول بازی شدیم. بعد وزیر مختار اطریش آمد باز دیدم. سوار شده رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدیم تا سه ساعت از شب گذشته درب خانه بودم.

جمعه ۱۹ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

سوار شده رفته درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم، حالت شاه خیلی بد است امیدوارم بخدا، تا ساعت سه از شب گذشته درب خانه بودم. بعد سوار شده آمدم منزل.

شنبه ۲۰ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

سوار شده رفته درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم بعد آمدم میدان توپخانه خدمت آقا مشرف شدم. نهار را آنجا صرف کردم. بعد سوار شدم رفته درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. مزاج اعلیحضرت روز بروز بدتر می شود پناه به خدا می برم. بعد رفته مسجد سپهسالار تماشا کردیم خوب جشن گرفته بودند.

یکشنبه ۲۱ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

سوار شده رفته درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم تا ظهر درب خانه بودم بعد آمدم منزل نهار صرف نموده سوار شدم رفته درب خانه، به خاکپای (مبارک) مشرف شدم. حالت اعلیحضرت هم امروز خیلی بد است تا ساعت سه، درب خانه بودم.

دوشنبه ۲۲ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

رفته درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. ولی حال اعلیحضرت خوب نبود تا سه ساعت از شب گذشته درب خانه، بودم بعد سوار شده آمدم منزل. امشب مؤیدالدوله و موثق الدوله و آجودانحضور و نواب محمود خان اینجا دعوت دارند.

سه شنبه ۲۳ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

یک ساعت به غروب مانده آمدم درب خانه، که به خاکپای مبارک مشرف شوم



دیدم که فرق کرده‌اند. گویا حالت اعلیحضرت خیلی بد بود.

چهارشنبه ۲۴ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۴

امروز بعد از مدتی سوار شدم رفتم به شکار، سوار اسب کهر تازه شده راندم برای درهٔ زرک: از «مس داشی» رفتم بالا ابدأ چیزی پیدا نکردیم «نی دره» را هم دورین کشیدیم چیزی پیدا نکردیم، ... مایوسانه آمدم تا فقات صاری اصلان قدری آب خوردیم بعد یواش یواش آمدم به قصر فیروزه آفتاب غروب کرده بود، آمدم دوشان تپه. درشکه شکاری را آورده بودند سوار شده آمدم به شهر. خلاصه از اتفاقات تازه: اعلیحضرت همایون مظفرالدینشاه انارالله دیشب که شب چهارشنبه بیست و چهارم شهر ذی‌القعدة ۱۳۲۴ (باشد)، چهار ساعت از شب گذشته دنیای فانی را وداع گفته است و نعش را غسل داده به احترام تمام بردند در تکیهٔ دولت امانت گذاشتند. تمام شاهزادگان و امراء و رجال و صاحب منصبان حاضر بودند به جهت تشییع جنازه. اعلیحضرت همایونی هم جلو نعش پدر تاجدارشان آمدند تا دم نارنجستان.

پنجشنبه ۲۵ ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۴

رفتم امیریه خدمت آقای نایب السلطنه مشرف شدم. بعد آقا سوار شدند که بروند درب خانه، ما هم سوار شدیم رفتم درب خانه، خدمت اعلیحضرت همایونی مشرف شدم. آمدم میدان توپخانه، آقا تشریف بردند با صدراعظم منزل شعاع السلطنه. بعد از نهار سوار شدم رفتم پارک جلال‌الدوله، تشریف نداشتند بعد سوار شدم رفتم امیریه، تا سه ساعت از شب گذشته خدمت آقا بودم.

جمعه ۲۶ شهر ذی‌القعدة الحرام ۱۳۲۴

رفتم منزل غنچه خانم، بعد سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.





امروز سلام نعلش است. بالباس رسمي بايد برويم. تمام وزيرمختارها آمدند به تعزيت خدمت اعليحضرت همايوني، بعد از آنجا رفتند در تكيه دولت سر نعلش، فاتحه به رسم خودشان خواندند.

شنبه ۲۷ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

رفتم امیریه، خدمت حضرت والا آقای نایب السلطنه مشرف شدم. بعد با آقا سوار شده آمدم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. بعد با جلال الدوله سوار شدیم، آمدم منزل ایشان. اخوان گرامشان هم بودند.

یکشنبه ۲۸ ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

امروز سلام نعش است، بالباس رسمی باید برویم - لباس رسمی پوشیدم بعد رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. تمام وزیر مختارها آمدند به تعزیت، خدمت اعلیحضرت همایونی، بعد از آنجا رفتند در تکیه دولت سر نعش و فاتحه به رسم خودشان خواندند. دو ساعت به غروب مانده رفتم منزل عضدالدوله تا غروب آنجا بودم، فرستادم عین السلطان را آوردند.

دوشنبه ۲۹ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

رفتم امیریه خدمت حضرت والا آقای نایب السلطنه مشرف شدم. بعد از آنجا رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم بعد سوار شدم. آمدم منزل.

سه شنبه ۳۰ شهر ذی القعدة الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم امیریه، خدمت آقا مشرف شدم. بعد با آقا سوار شدیم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا ظهر درب خانه بودم. بعد سوار شدم آمدم منزل، صرف نهار نمودم. بعد از خواب، سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. جمعی بودند سالار السلطنه (و) شجاع السلطنه بودند.



چهارشنبه غره شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم حضرت عبدالعظیم، زیارت کردم. آمدم منزل، بعد از صرف نهار (را) نماز خواندم، سوار شدم رفتم امیریه، خدمت حضرت والا مشرف شدم. جمعی بودند از وزراء و صاحب منصبان. تا ساعت سه از شب گذشته آنجا بودم.

از جمله کارهایی که از نوکرهای شاه مرحوم گرفتند از اینقرار است:

حمید الملک ناظر، نیرالسلطان حاجب الدوله، فتح السلطان کشیک چی باشی، میر شکار هم میرشکار قدیم. امیر آخور هم سالار شد.

پنجشنبه ۲ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

رفتم امیریه خدمت آقای نایب السلطنه مشرف شدم. بعد با آقا رفتم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم تا نزدیک ظهر درب خانه بودم.

جمعه ۳ ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

رفتم امیریه خدمت آقای نایب السلطنه مشرف شدم. تا سه ساعت از شب گذشته آنجا بودم.

شنبه ۴ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

امروز تاج گذاری اعلیحضرت اقدس شهریاری محمدعلی شاه ارواحنا فداء است. صبح سوار شدم رفتم امیریه خدمت حضرت اقدس آقای نایب السلطنه مشرف شدم. تمام سردارها بودند. بعد با آقا سوار شدیم آمدم میدان توپخانه نهار صرف نمودیم. بعد سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدیم. تمام ارباب منصب و اعیان و اشراف و شاهزادگان عظام جمع بودند.



امروز تاجگذاری اعلیحضرت شهرباری محمدعلی شاه ارواحنا فداه است  
تمام ارباب مناصب و اعیان و اشراف و شاهزادگان عظام جمع بودند وزراء  
مختار و علماء هم آمدند. سلام منعقد شد انشاء الله مبارک است.



وزراء مختار و علماء هم آمدند. سلام منعقد شد. انشاءالله مبارک است. بعدسلام که بهم خورد آدمم منزل نماز خواندم بعد سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. یک ساعت از شب گذشته آمدیم آتش بازی. صدراعظم با جمعی دیگر در آتشبازی بودند. بعد از آتشبازی آقای نایب السلطنه با صدر اعظم رفتند بازار. من هم با دو پسرهای آقا رفتم بازار.

یکشنبه ۵ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

رفتم امیریه خدمت آقای نایب السلطنه مشرف شدم. تمام سردارها و اعیان جمع بودند. بعد با آقا سوار شدیم آمدیم میدان توپخانه نهار صرف نمودیم. بعد رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. امروز چون سلام اول است در تخت مرمر منعقد شد بعد از سلام آدمم منزل. بعد سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقای نایب السلطنه مشرف شدم.

دوشنبه ۶ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم امیریه، خدمت حضرت والا آقای نایب السلطنه مشرف شدم، تا وقت ظهر آنجا بودم. بعد سوار شدم آدمم منزل، سه ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. از آنجا با آقا رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم.

سه شنبه ۷ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد با آقا رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا وقت ظهر درب خانه بودم. بعد دو ساعت به غروب سوار شدم

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. جمعی از صاحبمنصبان و خوانین بودند تا ساعت سه از شب گذشته آنجا بودم.

چهارشنبه ۸ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم امیریه. خدمت آقا مشرف شدم. جمعی از سردارها و خوانین بودند تا نزدیک ظهر آنجا بودم، بعد سوار شدم آمدم منزل مجلل الدوله، جمعی آنجا جمع بودند، مشغول عیش بودند. تا سه ساعت به غروب مانده آنجا بودم بعد سوار شدم رفتم امیریه.

پنجشنبه ۹ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم امیریه، خدمت آقا مشرف شدم. بعد از آنجا رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا وقت ظهر درب خانه بودم بعد آمدم منزل، سه ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه، خدمت آقا مشرف شدم. بعد از آنجا با آقا سوار شدیم رفتیم آتشبازی.

جمعه ۱۰ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

رفتم حمام. از حمام آمدم بیرون گوسفند قربانی را ذبح نمودند. بعد سوار شدم رفتم منزل معین السلطان تماشای شتر قربانی. بعد از نهار سوار شدم رفتم درب خانه. سلام منعقد شد. بعد از سلام آمدم منزل. امروز سلطان احمد میرزا را خلعت و لینه‌دهی پوشانیدند، انشاءالله مبارک است علاءالدوله هم وزیر دربار شد.

شنبه ۱۱ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدیم. تا ساعت پنج امیریه بودیم.

یکشنبه ۱۲ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم در اندرون، دیدن اعتمادالحرم. بعد از آنجا رفتم منزل صدیق الحرم، بعد سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.

دوشنبه ۱۳ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا یک ساعت به ظهر مانده درب خانه، بودم بعد آمدم منزل یک ساعت به غروب مانده جلیل الدوله (و) سردار اعظم آمدند، بعد آنها رفتند ما هم رفتیم منزل موثق الدوله.

سه شنبه ۱۴ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد باتفاق آقا آمدم درب خانه به خاکپای مبارک مشرف شدم. نهار را هم در خدمت آقا صرف نمودم. بعد از آنجا رفتم نظارتخانه پیش حمیدالملک. بعد سوار شدم آمدم منزل. بعد رفتم منزل موثق الدوله حاجب الدوله قدیم با حمیدالملک و عمید حضور آمدند، بعد با موثق الدوله رفتم منزل معیر الممالک تا غروب آنجا بودیم.

چهارشنبه ۱۵ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

رفتم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم. تا نزدیک ظهر درب خانه بودم. بعد سوار شدم آمدم منزل. دو ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم.



پنجشنبه ۱۶ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

سوار شدم رفتم امیریه خدمت آقا مشرف شدم. بعد باتفاق آقا سوار شدم، آمدم درب خانه، به خاکپای مبارک مشرف شدم، تا نزدیک ظهر درب خانه، بودم. با آقا آمدم میدان توپخانه نهار را آنجا صرف نمودیم تا دو ساعت به غروب مانده. در توپخانه بودم.

جمعه ۱۷ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

بعد از نهار قدری ورتوشکال بازی نمودیم تا دو ساعت به غروب مانده. نماز خواندم رفتم امیریه به خدمت آقا مشرف شدم. بعد از آنجا آمدم به آتشبازی.

شنبه ۱۸ شهر ذی الحجه الحرام ۱۳۲۴

صبح از خواب برخاستم نماز خواندم، چائی صرف نمودم بعد لباس رسمی پوشیدم رفتم منزل نایب السلطنه، خدمت آقا مشرف شدم. بعد از آنجا به اتفاق آقا آمدم درب خانه. چون امروز به واسطه آمدن برف سلام عام منعقد نشد، سلام خاص در توی نارنجستان منعقد شد، اعلیحضرت همایونی تشریف آوردند از جلو صف نظام با ولیعهد و آقای نایب السلطنه گذشتند. آقا تمام را معرفی فرمودند تا رسیدند به گارد، آقای نایب السلطنه از گارد تعریف فرمودند، بعد اعلیحضرت فرمودند که عده این ها خیلی کم است، بعد آقا عرض کردند که محل داریم، به عرض می رسانم و عده این ها را زیاد خواهیم کرد. خیلی اعلیحضرت از گارد تعریف فرمودند. خلاصه تمام را آقای نایب السلطنه معرفی فرمودند، بعد سلام بهم خورد. سه ساعت به غروب مانده سوار شدم رفتم منزل مجدالدوله. مجلس عقدکنان بود به جهت پسر سردار افخم.